

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
سال ۱، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۱-۱۳۵

نقش قوچ در آیین‌های وابسته به ایزد بانوی بزرگ در لرستان

بهار مختاریان*

سجاد شکرى**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۹

چکیده

اسطوره‌ها با آیین‌ها پیوند تنگاتنگی دارند. با این حال، بعضی از اسطوره‌ها ممکن است بدون آیین‌ها، یا بعضی از آیین‌ها بدون اسطوره‌ها به بقای خود ادامه دهند. در این تعبیر اسطوره تنها داستانی نیست که خاستگاه چیزها را توضیح دهد، بلکه در شکل آیین در جوامع بشری حس کامل بودن و با هم بودن را ایجاد می‌کند. درست به همین دلیل، اسطوره در شکل آیین از ماندگاری بیشتری برخوردار است و گاه آیین‌ها بدون وابستگی به خاستگاه خود، به شکلی تقلیل یافته از ویژگی‌ها یا کنش‌های ایزدان یا قهرمانان اسطوره‌ای، ادامه می‌یابند، اما همچنان حس با هم بودن را در جامعه برمی‌انگیزند. در این معنی آیین‌ها جنبه‌های گوناگونی از انسجام و انتظام جامعه را سبب می‌شوند و می‌توان با رویکردهای گوناگونی به بررسی آن‌ها پرداخت. یکی از روش‌های بررسی آیین، پژوهش در مولفه‌های نمادین آن است. در این مقاله می‌کوشیم به بررسی آیین هرهراونک و برخی آیین‌های مشابه دیگر در لرستان بپردازیم که در فصل‌های گوناگون سال اجرا می‌شوند. داشتن درک درستی از این آیین‌ها بدون برقراری ارتباط با ایزد بانوی بزرگ و نماد قوچ وابسته به او ممکن نیست. از طریق نمادها و نشانه‌هایی که در این آیین‌ها خود را به نمایش می‌گذارند و ایجاد تاثیر می‌کنند، می‌توان به معنایی بهتر از آیین‌ها دست یافت. به همین منظور، پس از اشاراتی به گستردگی مفهوم ایزد بانو و نماد قوچ در فرهنگ‌های مختلف، توجهی خود را معطوف به نمودهای این دو مفهوم در برخی آیین‌های مرتبط با قوچ در لرستان خواهیم کرد.

کلید واژگان: آیین، اسطوره، بانوی بزرگ، نماد، نماد قوچ.

مقدمه

واژه آیین برابر با ^۱rite است و در معنای روش معین، دستور انجام مراسم رسمی یا مذهبی به کار می‌رود (موریس، ۱۹۷۰: ۱۱۲۱). واژه rite خود ریشه مذهبی دارد و به مجموعه‌ای از اعمال تکرارپذیر، رمزگذاری شده و اغلب به رسومی اطلاق می‌شود که برای دست یافتن به اهدافی مشخص به صورت کلامی، یا با حرکات و موقعیت‌های کالبدی بسیار نمادین و با تکیه بر اعتقاد به قدرت عمل موجودات یا نیروهای قدسی انجام می‌گیرند، نیروهایی که انسان تلاش می‌کند با آن‌ها وارد رابطه شود (ریویر، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

برای درک بهتری از بسیاری از آیین‌ها باید بکوشیم تا خود را در بافت نخستین آن‌ها قرار دهیم. این کار تنها از طریق بازسازی آیین‌ها و بررسی‌های تطبیقی امکان پذیر است. هر آیینی مرکب از عناصر نمادینی است که در نگاه نخست فاقد معنا به نظر می‌رسند. اما این نمادها در جریان برگزاری آیین دارای ارزش خاصی هستند. به عبارتی، در اصل چون دارای ارزش نمادین خاصی هستند، در آیین به اجرا در می‌آیند و در شبکه نظام نمادین فرهنگی ایجاد معنا می‌کنند. اصطلاح "نماد"^۲ را بسیاری از متخصصان رشته‌هایی که با نمادها سر و کار دارند، غالباً در پیوند با دو اصطلاح دیگر، یعنی "نشانه"^۳ و "اشاره"^۴ بکار می‌برند. ترنر^۵ می‌گوید، نشانه اغلب در انگلیسی مترادف با نماد بکار می‌رود، و در مقابل نمادها اغلب به همان معنای نشانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. می‌توان گفت که این دو اصطلاح به جای هم بکار می‌روند. لغت‌نامه فشرده آکسفورد نماد را به عنوان "علامت مشخصه" یا "خصیصه‌ای" تعریف می‌کند "که نشانه متعارف و قراردادی یک موضوع، ایده یا یک روند تلقی شود"، تعریف دیگری از نماد که از همان لغت‌نامه گرفته شده و ترنر در موارد مختلف آن را نقل کرده است، نشانگر خصیصه‌هایی از نماد است که آن را از نشانه متمایز می‌کنند. بنابراین تعریف، نماد "چیزی است که، در نظر همگان، بطور طبیعی، چیز دیگری را، به دلیل داشتن کیفیت‌های مشابه یا پیوند واقعی یا ذهنی، معرفی می‌کند، باز می‌نماید یا به یاد می‌آورد" (ولانین، ۱۹۷۸: ۱۵). پس، نماد دارای صفاتی است که به وسیله حس دریافت شدنی هستند و می‌توانند در پیوند با آنچه از طریق نماد رسانده می‌شود قرار گیرند. نمادها حس انسان را در ارتباط با مورد ارجاعشان برمی‌انگیزند. برعکس، نشانه چنین خاصیت انگیزشی ندارد، اما بیشتر با توافقی ضمنی و نه از طریق صفات فیزیکی با معنایش در پیوند است (همان، ۱۶-۱۵). در هر حال، ترنر بخوبی از تفاوت میان نشانه‌شناسی و نماد و

^۱ به معنی نظم، فرمان مقدس، قربانی است (ri-tá در سنسکریت)

^۲ symbol

^۳ sign

^۴ signal

^۵ Victor Turner

نشانه‌شناسی آگاه است، نماد و نشانه‌شناسی مطالعه نمادها و نشانه‌ها بطور عموم است، درحالی که نشانه‌شناسی با یک نظریه عمومی نشانه‌ها و نمادها تعریف می‌شود، بخصوص، تحلیل طبیعت و رابطه نشانه‌ها در زبان، که معمولاً سه شاخه را در برمی‌گیرد، نحوشناسی^۱، معناشناسی^۲ و کاربردشناسی^۳. دو رشته علمی دیگر که به مطالعه نمادها می‌پردازند، نمادشناسی تطبیقی و انسان‌شناسی نمادین هستند. این هر دو با نمادهائی، زبانی و غیرزبانی، سروکار دارند که بیشتر با روندهای فرهنگی - اجتماعی و دینی، نمادهای زنده و "نماد- رویدادها"^۴ درگیرند تا با "نماد- چیزها"^۵ و بیشتر توجه ترنر به این دو حوزه بوده است. برخلاف نشانه‌شناسی و نماد و نشانه‌شناسی، نمادشناسی تطبیقی و انسان‌شناسی نمادین با اصطلاح‌های محض که در نظام‌های بی‌زمان، منطقی یا شناختاری پیش منطقی قرار می‌گیرند، به سراغ نمادها در شکل مجردشان نمی‌روند، بلکه با آنها (یعنی نمادها) در زمینه فعالیت انسانی - فرهنگی - اجتماعی و دینی درگیر می‌شوند. دل‌مشغولی انسان‌شناسی نمادین، بررسی و تفسیر نمادها است، و به بازنمائی‌ها و تعبیرها از طریق نمادهای جوامع قبیله‌ای، پیش از خط یا جوامع با مقیاس کوچک توجه دارد. نمادشناسی تطبیقی دارای دیدگاه وسیع‌تری است، زیرا نه تنها به جوامع قبیله‌ای و مصالح قوم‌شناختی می‌پردازد، بلکه با نمادهای جوامع پیچیده صنعتی و بزرگ نیز درگیر است. اصطلاح تطبیقی که به نمادشناسی افزوده شده، بیانگر این نکته است که از تطبیق به عنوان روش بررسی نمادها استفاده می‌شود. ترنر نمادهای آیینی را به دو دسته طبقه‌بندی می‌کند: ۱- فقره‌های نمادین^۶ - اعمال نمادین^۷. فقره‌ها را می‌توان بطور خلاصه چنین تعریف کرد: چیزهای مادی که در آیین‌ها به کار می‌روند. در میان این فقره‌ها می‌توان به گل سفید یا سرخ، داروها، درخت، آرامگاه، و بسیاری چیزهای دیگر اشاره کرد. برای چنین چیزهای مادی، ترنر، اصطلاح "فقره" را به جای "شی/ موضوع"^۸ به کار می‌برد و از موضوع برای نامیدن مدلول نماد استفاده می‌کند. اما در مورد اعمال نمادین، آنها نه تنها دلالت بر کارها به مفهوم واقعی آن دارند، بلکه بعضی از ممنوعیت‌ها و تابوهائی را در برمی‌گیرند که بر اعمال خاصی در طی نمایش آیینی وضع می‌شوند، به عنوان مثال می‌توان از ممنوعیت آیینی خوراک نام برد (همان، ۲۱-۱۷).

¹ syntactics

² semantics

³ pragmatics

⁴ symbols-events

⁵ symbols-things

⁶ symbolic articles

⁷ symbolic actions

⁸ object

با این مختصر می‌توان اهمیت نمادشناسی را در پژوهش‌های مرتبط به آیین‌ها دریافت. نمادهای آیینی دارای ویژگی “چند صدایی”^۱ هستند. به عبارتی منظور نمادهایی است که دارای معناها و دلالت‌های بسیاری هستند. این گونه نمادها دارای ارجاعات بسیار به چیزها، اشخاص یا پدیده‌ها هستند. نمادهای چند صدا معمولاً نمادهای مسلط در یک قبیله یا فرهنگ هستند. یکی از آن‌ها نماد قوچ نزد قوم لر است که در اکثر نماد-چیزها و نماد-رویدادهای این قوم دیده می‌شود. در این گفتار می‌کوشیم یکی از جنبه‌های مرتبط با این نماد را در پیوند با ایزد بانوی بزرگ بررسی کنیم.

نمادهای مرتبط با ایزد بانوی بزرگ

بن‌مایه‌های نمادینی که در پیوند با باور ایزد بانو در سراسر دنیا دیده می‌شوند، نه تنها در اسطوره‌ها و داستان‌ها، بلکه در آیین‌ها نیز متجلی هستند. به این منظور باید نخست وارد بافتی شویم که در آن چنین باورهایی مسلط بوده‌اند.

“اسطوره، به طور عموم، کلامی است که بیش از هر چیز به شکل داستان بیان می‌شود. یک اسطوره، خواننده یا شنیده می‌شود. چیزی را می‌گوید. با این همه رویکردی نسبت به اسطوره هست که این دیدگاه از اسطوره را ساختگی می‌داند. بنا بر نظریه “اسطوره و آیین” یا “اسطوره-آیین‌گرایی”، اسطوره به خودی خود پابرجا نیست و وابسته به آیین است. اسطوره تنها گفته‌ی صرف نیست، بلکه کنش نیز هست. سازش‌ناپذیرترین شکل نظریه بر این باور است که تمام اسطوره‌ها آیین‌هایی و تمام آیین‌ها اسطوره‌هایی همراه دارند. در گونه‌های متعادل‌تر نظریه، بعضی از اسطوره‌ها ممکن است بدون آیین‌ها، یا بعضی از آیین‌ها بدون اسطوره‌ها شکوفا شوند. به عبارتی دیگر، اسطوره‌ها و آیین‌ها ممکن است در آغاز با هم عمل کنند، اما پس از آن هریک راه جدای خود را بروند؛ یا به طور جداگانه به وجود آیند اما پس از آن یکی شوند. پیوند میان اسطوره و آیین هرچه که باشد، نظریه “اسطوره-آیین‌گرایی” از این رو که توجه خود را بر این پیوند معطوف می‌دارد با دیگر نظریه‌های اسطوره و دیگر نظریه‌های آیین متفاوت است” (سگال، ۲۰۰۴: ۶۱).

اسطوره‌ها را باید، سوای منابع نوشتاری، در آیین‌ها نیز بررسی و بازسازی کرد. این دیدگاه می‌کوشد از سویی به درک بهتری از آیین‌ها و از سوی دیگر، به درک بهتری از اسطوره‌ها برسد، که بخش کمی از آن‌ها در منابع نوشتاری حفظ شده‌اند. نظام نمادین در اسطوره و آیین به عنوان اشکال متفاوت ولی خویشاوند، در بیان و ارتباطات انسانی به عنوان اشکال زبانی، و در معنایی

¹ multivocality

گسترده شکلی از تفکر است که از خود واژه نماد کهن تر است و به آغاز فرهنگ انسانی و مرزهای نامشخص میان بخش‌های آگاهی و ناآگاهی در ذهن آدمی باز می‌گردد. ساختار تفکر نمادین در هنر، زبان، دین، آیین و رویا آشکار است و حتی هنوز جایگاه خود را در کنار تفکر عقلانی نگه داشته است. انسان جهان خاص خود را دارد و صرفاً به صورت غریزی در محیط نمی‌زید. نماد و نشانه، به عنوان عوامل ارتباطی و جهت‌یابی در جهان برای انسان در روند فرهنگی ما تلقی میشوند. زبان به معنی اخص آن یکی از مهم‌ترین نظام‌های نشانه‌ای است که نسبت به دیگر نشانه‌ها و نمادها خود را در مقیاس بزرگی گسترش داده است. اما زمانی آیین‌ها و نمادهای تصویری در نظام گسترده اسطوره‌ها به همین مقیاس گسترده بودند و ایجاد معنا می‌کردند. با تحولات فرهنگی بخشی از این نظام نمادین به صورت سنتی در آیین‌ها باقی مانده است بدون آنکه معنای آن‌ها کاملاً روشن باشد. این درست شبیه عناصر نمادین تصویری است که در آثار هنری هنوز به کار می‌رود ولی بیشتر جنبه تزئینی دارد و به طور سنتی تکرار می‌شود. از این رو، آیین‌ها خود جزیی از نظام نمادین هستند که دارای وجوه ارتباطی‌اند و باید در این راستا مورد پژوهش قرار گیرند.

زهدان تاریک ایزد بانوی بزرگ در دوران دیرینه‌سنگی در درون غارها، و در دوران نوسنگی، با پیدایش کشاورزی، در زمین تصور می‌شد. انسان‌ها می‌پنداشتند که از او زاده می‌شوند، از طریق او تغذیه می‌کنند و به سوی او به زمین باز می‌گردند. آنان تخم را در زهدان او، یعنی زمین، می‌کاشتند، محصول را به عنوان عنصری از تن او درو می‌کردند و با تغییر شکل آن به نان از آن می‌خوردند (بارینگ، کشفورد، ۱۹۹۱: ۴۹). از دوران دیرینه‌سنگی علیا نمادهایی وجود دارند که باروری ایزد بانو را نمایش می‌دهند. به همین دلیل نیز خود ایزد بانو بیشتر باردار است و در بسیاری از موارد این ایزد بانوی باردار در برابر اجاق نان‌پزی ستایش می‌شده است. اما از آغاز دوران نوسنگی این ایزد بانوی کهن به ایزد بانوی کشاورزی تبدیل می‌شود که حامی تمام محصولات، به ویژه گندم و نان است (جیمبوتاس، ۱۹۹۱: ۲۲۸، ۲۵۳). از همان ابتدا نان را هدیه ایزد بانوی بزرگ تصور می‌کردند و به شکل دایره می‌پختند، زیرا دایره را نیز نماد او می‌دانستند (گلان، ۱۹۹۱: ۱۳). شواهدی در دست است که در سومر برای اینانا^۱، ایزد بانوی بزرگ، نان ویژه‌ای می‌پختند و به نام ایزد بانو می‌خواندند. این نان به خود ایزد بانو پیشکش می‌شد که سرچشمه ایجاد آن بود. "نان باروری تن او به شمار می‌آمد که برای تغذیه به فرزندانش می‌بخشید" (بارینگ، کشفورد، ۱۹۹۱: ۱۹۵). گذشته از نان، قوچ نیز از همان اوان از نشانه‌های ایزد بانوی بزرگ بود. جیمبوتاس در یکی از آثار خود کوشیده است نمادهای مرتبط با ایزد بانوی

^۱ Innana

بزرگ را گرد آورد. او نشان می‌دهد که همه اجزای تن ایزد بانو در نمادپردازی دوران کهن بکار گرفته می‌شده است. زیرا ایزد بانو خود آفریدگار کیهانی تصور می‌شد که زندگی می‌بخشید. تحولاتی در اقتصاد دوران نوسنگی روی داد که یکی از آن‌ها حضور قوچ، نخستین جانور اهلی، است که با ایزد بانو پیوند می‌یابد و از آنجا تحولات بعدی بافندگی و ریسندگی نیز در این پیوند قرار می‌گیرند (جیمبوتاس، ۱۹۸۹: xxii). او همچنین در اثر دیگر خود نشان می‌دهد که قوچ از آغاز دوران نوسنگی در پیوند با ایزد بانو اهمیت یافت، زیرا گوسفند منبع غذایی مهمی شد و قوچ به عنوان یاریگر تولید مثل و باززایی گوسفندان اهمیت بسیار یافت (همان، ۱۹۹۱: ۲۳۵). نقش قوچ و شاخ قوچ در سفال‌های دوران نوسنگی بسیار رایج است. این نقش‌ها در آناتولی و یونان بسیار دیده می‌شوند (جیمبوتاس، ۱۹۸۹: ۹۷-۵۷). شاخ قوچ و مارپیچ در بسیاری از طرح‌ها به عنوان چشمان ایزد بانو تصویر می‌شود (جیمبوتاس، ۱۹۹۱: ۲۲۵). در ایران نقش شاخ قوچ نزد بسیاری از اقوام، به ویژه لرها و ترکمن‌ها بسیار شایع است و آیین‌های بسیاری در پیوند با قوچ نزدشان مرسوم است. همچنین تصویر شاخ‌های قوچ به‌عنوان طلسم در میان نیاکان دور آسی‌ها^۱، قبایل شمال قفقازی فرهنگ کوبان^۲، از پایان هزاره دوم تا آغاز هزاره اول پ.م. بکار می‌رفته است؛^۳ آن‌ها دسته‌های خنجر مزین به کله‌های قوچ و سگ‌های کمر بند که به سینه و کمر آویخته‌اند (گلان، ۱۹۹۱: ۸۰). تصویر چنگ‌مانند با دو مارپیچ، که بازنمایی طرح ساده شده‌ای است، به عنوان زینت در سفال‌های عصر برنز قفقاز جنوبی بکار می‌رفته است. این تصویر، نقش‌مایه تزئینی مورد علاقه مردم آسیای غربی، مدیترانه شرقی و قفقاز، در عصر برنز بوده و تا منطقه بالتیک و حتی آفریقای استوایی اشاعه یافته است (همان: ۸۱-۸۰). نشانه قوچ گهگاه بر سرستونی دیده می‌شود (تصویر ۱ و ۲). ارتباط شاخ قوچ با ستون می‌تواند نتیجه باوری باشد که در آن ستون نشانه‌ی ایزد بانو و نماد درخت جهانی است که سرش به آسمان رسیده است، پس شاخ قوچ هم با نمادی مرتبط با آسمان است که سرستون قرار داده شده است (تصویر ۳).

قوچ در قفقاز به عنوان نماد فراوانی مورد احترام بود. اینگوش‌ها^۳، به عنوان مثال، این‌گونه سوگند می‌خوردند: "به گور نیاکانم سوگند" یا "سوگند به قوچ" یکی از ستایش‌های برتر چچن‌ها این است: "فلانی مثل قوچ است" یعنی مردی باارزش و نیکو است. آسی‌های شمالی تصویر "قوچ مقدس" را بر سنگ حک می‌کردند، زیرا قوچ را حامی زایش و بالندگی می‌انگاشتند؛ زن‌های

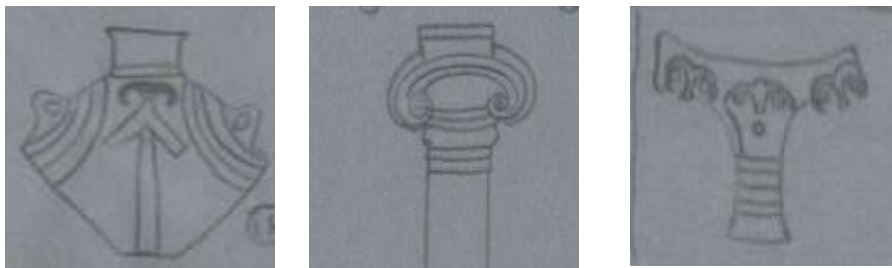
¹ Osset

² Koban

³ (قومی مسلمان و سنی مذهب در شمال قفقاز) Ingush

آسی مجسمه‌های کوچک گلیِ قوچ را به آن مکان مقدس می‌آوردند و از "قوچ مقدس" برای بچه‌دار شدن حاجت می‌طلبیدند (همان: ۸۲).

تصاویر ۱، ۲ و ۳: نماد قوچ در فرهنگ‌های گوناگون



منبع: گلان، ۱۹۹۱

قوچ در ایران

نشانه‌های فراوانی از قوچ و شاخ‌های در هنر ایران دوران باستان بر جای مانده است. نقش جانوران شاخدار به ویژه قوچ در هنر ایران و خاصه روی سفال‌های منقش کهن پیوسته تکرار می‌شود (پوپ، ۱۳۸۸: ۲۱).

در سفالینه‌های به دست‌آمده از مارلیک گیلان مجسمه‌های قوچ زیادند.

تصویر ۴ الف: جام مارلیک گیلان (۱۰۰۰ پ. م) تصویر ۴ ب: جام مارلیک گیلان (۸۰۰ پ. م)



منبع: مارلیک صدیق، ۱۳۵۰



منبع: مارلیک برزین، ۱۳۴۵

یکی دیگر از آثار کهن به دست‌آمده از ایران که پیوند تنگاتنگ ایزد بانو و قوچ را نشان می‌دهد، جام حسنلو است. قدمت این جام به ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پ. م. می‌رسد. تپه حسنلو در آذربایجان نزدیک دریاچه اورمیه واقع است و این منطقه را در حوزه فرهنگ هند و آریایی مرتبط با میتانی شناسایی می‌کنند و از این رو، مسلم است که نقش‌های این جام نیز نمایانگر

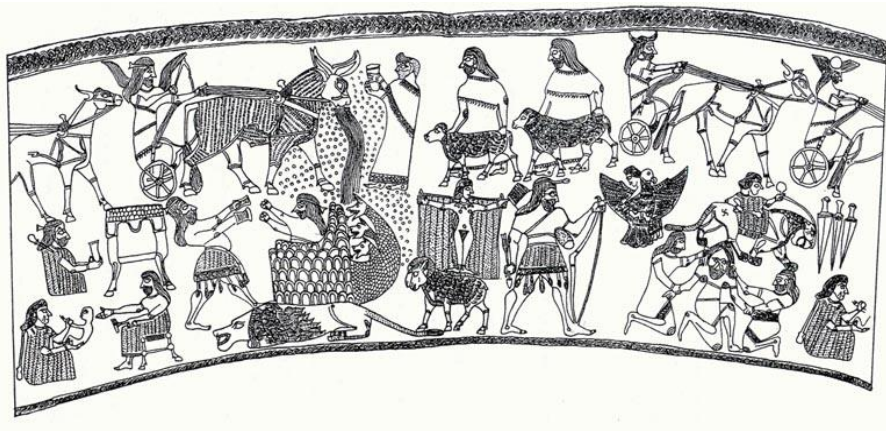
اسطوره‌های این فرهنگ باشد. از این میان نقش ایزدی که سوار بر گاوی است که از دهانش آب جاری است و نیز صحنه نبرد پهلوانی با سه سر در بخش دیگری از نگاره‌های این نقش همه را با اسطوره سه سر (اژی دهاک) و تریته (فریدون) مرتبط می‌کنند (مالوری، ۱۹۹۷: ۲۵۹).

تصویر ۵: جام حسنلو از زوایای مختلف



منبع: <http://www.iranatlas.info/prehistoric/hasanlu/hasanlu-gold.htm>

تصویر ۶: تصویر نقش‌های اسطوره‌های جام حسنلو



منبع: <http://www.iranatlas.info/prehistoric/hasanlu/hasanlu-gold.htm>

ایزد بانویی با دستانی گشوده بر پشت قوچی در بخش دیگری از تصویر این جام نشان داده شده است. بالای سر ایزد بانو دو خدمه دو گوسفند را، شاید برای قربانی یا آیینی دیگر، هدایت

می‌کنند. در قطعهٔ مفرغی دیگری از لرستان ایزد بانو، در حالی که برهنه است و با دستان خود سینه‌هایش را می‌فشارد، قوچی^۱ را بر بالای سر دارد (تصویر ۷).

تصویر ۷: قطعه مفرغی از ایزد بانوی بزرگ در لرستان



منبع: احسانی، ۱۳۶۸

آیین‌های مرتبط با قوچ و نان /خمیر نان در لرستان

آیین هریراونک^۲ در لرستان هنگام آغاز بهار، برای گزینش قوچ پیشاهنگ گله برگزار می‌شود، در این آیین از آرد گندمی که خود کاشته‌اند، نانی گرد و ضخیم به نام کولیره^۳ می‌پزند. پیش از برشته شدن، خرمهره‌ای از جنس کبالت آبی رنگ را درون آن جاسازی می‌کنند. مردی از همان ایل بره‌های نر و جوان و تک رنگ را از گله جدا نموده و در مکانی سرسبز و شیبدار گرد هم می‌آورد و بزرگ ایل پس از خواندن اورادی ویژه، کولیره را از آن مکان بلند به سوی بره‌ها می‌غلطاند؛ بره‌ای که آن نان مقدس به او برخورد کند، از آن پس، قوچ پیشاهنگ گله به شمار می‌آید و مهرهٔ کبود را با نخ سیاه و سفید بافته‌شده از پشم قوچ‌های بزرگ همان گله بر گردن آن قوچ پیشاهنگ می‌آویزند. پس از پایان مراسم همگی به اتفاق نان کولیره را با روغنی حیوانی می‌خورند. این آیین هنوز در مناطق عشایری لرستان انجام می‌شود. آیین گزینش قوچ جوان در لرستان ارتباطی مستقیم با اسطوره‌های باروری، زایش، فراوانی و دگرگونی فصول سال دارد.

^۱ انواع گوناگونی از قوچ در ایران وجود دارد و گونه‌ای از قوچ که در تصویر دیده می‌شود، خاص منطقه‌ای از لرستان است.

^۲ herheravanek

^۳ kolira

تصویر ۱۰: غلطاندن نان به سمت گله



تصویر ۹: قراردادن خرمهره



تصویر ۸: پختن نان



تصویر ۱۲: رد کردن نخ سیاه و سفید از خرمهره



تصویر ۱۱: درآوردن خرمهره



تصویر ۱۳: بستن خرمهره به گردن قوچ



منبع: سجاد شکری، خرم آباد منطقه چگنی (۱۳۸۸)

در آیین هیراوندک به طور مشخص با دو موضوع رو به رو هستیم: یکی نان گرد که نماد ایزد بانوی بزرگ است و دیگر نقش این نان در گزینش قوچی که نماد باروری برای گله است. نماد نان در این آیین به وضوح در پیوند با باروری و در ارتباط با ایزد بانوی بزرگ قرار می‌گیرد. جالب اینجا است که حتی در ریشه نام نان گرد "کولیره" در لرستان نیز می‌تواند بنا به پژوهش لیلا عسگری حضور ایزد بانو را دید. او در مقاله‌ای به ریشه‌شناسی واژه‌های گویشی ایران در

پیوند با ایزد بانوی بزرگ پرداخته و نشان می‌دهد که نان‌های گرد در گویش‌های ایرانی در ریشه Kol/kal مشترک‌اند و این مسئله ظاهراً با ایزد بانوی کالی در فرهنگ کهن هند و ایران مربوط است که خود ریشه در فرهنگ هند و اروپایی دارد (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰). باید یادآور شد که Kal* در هند و اروپایی به معنی "زیبا، سودمند، عالی" است (مالوری، ۱۹۹۷: ۵۶). بر این اساس، در این آیین نیز ارتباط نان مقدس که خود نشانی از ایزد بانو است در پیوند با برکت دادن به گله از طریق قوچ نمایش داده می‌شود.

نقش قوچ در آیین‌های ازدواج و زایش

قوچ در آیین‌های مربوط به ازدواج و باروری در منطقه لرستان نقش نمادینی قدرتمندی دارد:

- ۱- در منطقه چگنی از توابع شهرستان خرم‌آباد رسم است به هنگام گذر عروس و داماد و همراهان از یک منطقه، در محل عبور آنان شبانان قوچ‌های گله خویش را در معرض دید عروس و داماد قرار می‌دهند و هدایایی از عروس دریافت می‌کنند. رویارویی عروس با قوچ، باور بر طلب بخت سفید و باروری فراوان و برکت و خوشبختی برای زوج جوان است.
- ۲- زن ایل در آغاز هر سال پوست دباغی‌شده‌ای را به عنوان مشک بر سه پایه‌ای آویزان می‌کند و نخستین ماست به عمل آمده از گوسفندان یا بزها را در آن می‌ریزد و آن را تمیز می‌کند و پارچه‌های رنگی زیبا بر آن می‌پوشاند و در زیر مشک اسفند دود می‌کند. سپس هفت دوشیزه غسل کرده، جامه‌های پاک می‌پوشند و به دور مشک طواف می‌کنند و هفت بار با قامتی خمیده از زیر مشک می‌گذرند. سرانجام دختران هر یک کاسه‌ای ماست از مشک بر می‌دارند. این مراسم با نام "عروس مشک" شناخته می‌شود.

قوچ در آیین‌های سال نو و چشم زخم

۱- زن خانواده در منطقه چگنی لرستان به هنگام شب تحویل سال نو در ظرفی مقداری حنا یا رنگ‌دانه گیاهی را آماده می‌کند و سر قوچ گله را آذین می‌بندد. این آیین تنها با حضور زنان انجام می‌گیرد. به احتمال بسیار این آیین نیز با مراسم باروری در آغاز سال نو، که خود با باروری و برکت زمین در پیوند است، ارتباط دارد.

تصویر ۱۴: حنا بستن به سر قوچ گله



منبع: سجاد شکری، خرم‌آباد منطقه چگنی (۱۳۸۸)

۲- آیین ویژه‌ای به نام کوو^۱ که همزمان با اعتدال بهاری، پس از جشن نوروز برگزار می‌شود. در گویش لری، "کووه" نام ستاره‌ای است که در پایان ماه اردیبهشت و اوایل ماه خرداد در آسمان شمالی ظاهر می‌شود و پس از سه شب به محاق می‌رود و دیگر اثری از آن پیدا نیست. مردم لرستان عقیده دارند پرتو نور این ستاره باعث چشم درد شدید و کوری حیوانات به ویژه قوچ‌ها خواهد شد. از این رو، برای جلوگیری از آن، آیین کووه یا مالیدن خمیر بر پیشانی قوچ انجام می‌شود. همچنین لرها روی سیاه چادرهای خود با خمیر نقش خورشید، چشم، دایره و مربع‌های متداخل به همراه نقطه و چلیپا را ترسیم می‌کنند و عقیده دارند آدم‌ها نیز از این طریق از گزند چشم درد کووه محفوظ می‌مانند. این نقوش ماندگار در باورهای مردم لرستان، نمادهایی از زمین، آسمان، خورشید، ستارگان و باران هستند. همزمان با این آیین، بسیاری از مبادلات و معاملات رایج منطقه هم آغاز می‌شود. لرها معتقدند که فصل گرما یا تابستان از این روز شروع و تا پایان مرداد ماه ادامه دارد. بخش عمده‌ی این نمادها در ارتباط با درک نجوم باستان و جشن‌های فصلی قابل فهم است. اما در این آیین نیز کاربرد خمیر نان و نقش نمادین آن در شبکه‌ی نمادهای باروری و برکت، در دفع نیروهای شر دیده می‌شود و جایگاه مهم آن را در آیین‌های لرستان نشان می‌دهد.

^۱ kuva

تصویر ۱۵: ترسیم نقوش بر قوچ



تصویر ۱۶: ترسیم دایره بر روی سیاه چادر



تصویر ۱۷: ترسیم چشم بر روی سیاه چادر



تصویر ۱۸: ترسیم دایره بر روی سیاه چادر



منبع: سجاد شکری، خرم آباد منطقه چگنی (۱۳۸۸)

۳- رسم است که به هنگام گزینش قوچ پیشاهنگ گله از میان بره‌های جوان، سر قوچ را با تکه خمیری نشان می‌کنند و آن را نمی‌شویند. قوچ با این نشانه وارد گله می‌شود. گفته‌اند این خمیر تا هنگامی که قوچ به مرحله بلوغ برسد و در زمان جفت‌گیری مبارز و هم‌اورد بطلبد، باقی می‌ماند و به هنگام درگیری (جنگ شاخ) آن خمیر از پیشانی آن قوچ زدوده می‌شود. در این آیین نیز نقش نمادین خمیر/ نان دوباره تکرار می‌شود.

۴- رسمی دربین عشایر لرستان است که قوچ باید پشم سفید و تکرنگ داشته باشد و در فصل جفت‌گیری هرگز نباید از گله خارج و به حریم گله‌های دیگر نزدیک شود. یعنی باید تخمه و نژاد گله از دید صاحبان گله‌های دیگر پنهان بماند. در مورد تکرنگ (سفید) بودن پشم قوچ اعتقاد

بسیار قوی وجود دارد. قوچ دارای قداست و احترام زیادی است و کمتر روی داده است که قوچ بزرگ گله فروخته یا ذبح شود.

۵- بر گردن قوچ ابزاری از چوب، فلز، سنگ و مهره‌های متعدد برای جلوگیری از چشم‌زخم آویخته می‌شود. نمونه‌های مشابهی از این رسم در آثار مفرغی لرستان نیز به چشم می‌خورد. در لگام‌هایی که به شکل قوچ ساخته شده‌اند، آویزهایی مدور با نخ‌های چند رشته‌ای بر گردن آن‌ها آویخته شده است. علاوه بر این در لرستان هنوز هم در مقاطعی از سال برای قوچ‌های گله اسفند دود می‌کنند.

۶- کلکونه^۱ به معنی انگشتانه و عبارت است از چند تار بافته‌شده از پشم نازک قوچ که گله‌داران برای سلامتی و مصونیت گله و قوچ‌ها در انگشت خود می‌کنند. این عمل در هنگام نوروز و برای چند روز انجام می‌شود.

۷- گُل داین^۲ به معنای خال و میل آیینی است که هر ساله پس از چیدن پشم قوچ‌ها و گوسفندان، یعنی در اواسط بهار اجرا می‌شود و به معنی رنگ کردن و نشان گذاردن است. این کار با رنگ‌های گیاهی و عموماً زعفران به نیت دور کردن آفت و بلا از گله و قوچ‌ها انجام می‌شود و معمولاً بر پیشانی، پشت و دنبه‌ی قوچ لکه‌های رنگی می‌گذارند. این لکه‌ها به صورت خورشید و ستاره هستند. این آیین در آغاز بهار و به هنگام جفت‌گیری مجدد گوسفندان انجام می‌گیرد. در این آیین، هدف، باروری بیشتر و سلامتی قوچ است.

تصویر ۲۱: گل داین/ نشان گذاردن قوچ



تصویر ۲۰: گل داین/ نشان گذاردن قوچ



منبع: سجاد شکری، خرم آباد منطقه چگنی (۱۳۸۸)

^۱ kelkona

^۲ goldāyen

آیین‌های مربوط به قربانی و مردگان

۱- حقیقه^۱ سنتی رایج در بین مردم لرستان، نوعی قربانی کردن است که در روزهای خاصی بازماندگان برای مردگان خود انجام می‌دهند. در این مراسم قوچی سفید و بدون خال را برگزیده و دست، پا و سر قوچ را حنا می‌مالند و سپس آن را ذبح می‌نمایند. بر این باورند که این قوچ در دنیای دیگر تبدیل به حیوانی بزرگ‌تر شده و متوفی بر آن سوار می‌شود. این مراسم هر ساله در ماه‌های محرم و صفر انجام می‌شود و دعای آن را سید، روحانی یا شخصی وارد به این امور می‌خواند و گوشت قربانی را بین مردم تقسیم می‌نمایند. صاحب قربانی هرگز از این گوشت نمی‌خورد و رسم آن است که بهتر است این گوشت به هفت همسایه داده شود. استخوان‌های قوچ قربانی را گرده کرده و دفن می‌کنند و عقیده دارند که اگر سگ از پوست، خون یا استخوان قوچ قربانی بخورد، نذر باطل می‌شود. این آیین قربانی از جمله مراسم خاصی است که در آن قوچ قربانی می‌شود.

۲- هنگام ورود عروس و داماد به سیاه چادر یا خانه آذین‌شده، در آستانه در قوچی قربانی می‌شود و عروس و داماد باید از روی قربانی رد شوند و کالا یا مبلغی پول را روی قوچ قربانی بر جای بگذارند.

۳- کُتل^۲ رسمی در لرستان است که هنگام مرگ جوان یا بزرگ مردی از ایل، اسب او را سیاه پوشانده و اسلحه و لباس‌ها و ابزار و سر قوچ‌های وحشی شکارشده توسط متوفی را بر روی اسب آویزان کرده و اسب او را در میان سوگواران روانه می‌کنند (کُتل کو). این آیین در مورد زنان اجرا نمی‌شود.

در گذشته سر خشک‌شده و پرداخت‌داده شده قوچ‌های وحشی را بر تیرک جلویی سیاه چادر به نشانه افتخار و شجاعت آویزان می‌کردند. این رسم همان طور که پیشتر ذکر شد نزد اقوام دیگر نیز رایج است.

نتیجه‌گیری

نمادهای آیینی در ایران کمتر به طور جداگانه بررسی شده‌اند. به همین قیاس به موضوع ایزد بانوی بزرگ که در سراسر فرهنگ‌های باستان نمادهای مسلطی بر جای گذارده، کمتر توجه شده است. اگر هم در این زمینه پژوهش‌هایی صورت می‌گیرد، گذرا و بیشتر در پیوند با آن‌اهیتا در اوستا است. البته آن‌اهیتا اگرچه ایزد بانوی باروری آب به شمار می‌آید و در سنت دینی نوشتاری زرتشتی آن گونه که با باورهای آن دین در تضاد قرار نگیرد تا حدی پذیرفته شده است، با این

¹ haqiqa

² kotal

حال، خود او صورت متاخری از باورهای مرتبط با ایزد بانوی بزرگ را نشان می‌دهد. شواهد بسیاری دال بر استمرار این باور در گوشه و کنار ایران است. به همین جهت، گستره‌ی آیین‌های باروری در ارتباط با ایزد بانوهای باروری گسترده‌تر از آن است که تنها به آناهیتا بسنده شود و آن‌ها را باید در نظام گسترده‌تری جستجو کرد. در این مقاله کوشیده شد شماری از عناصر نمادین آیین‌هایی در لرستان را با باورهای بسیار کهن ایزد بانوی بزرگ پیوند دهیم. در برخی از شواهد یادشده، می‌توان به روشنی ارزش نمادین نان/خمیرنان را در ارتباط با باروری به عنوان یکی از عناصر نمادین ایزد بانو در پیوند با برکت گله نزد لرها دید. همچنین نقش قوچ را در پیوند با ایزد بانو و اهمیت حیاتی آن در زندگی دامپروران، می‌توان شناسایی کرد و از این طریق دست به طبقه‌بندی آیین‌هایی زد که به گونه‌ای از همین نمادها استفاده می‌کنند. نیز به روشنی دیدیم که نماد قوچ از نمادهای مسلط چند معنایی نزد قوم لر است. این نماد نه تنها وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد معین یک آیین، بلکه به عنوان اهدافی در خود آن نیز محسوب می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف تصور، چند صدائی این نماد ربطی به “سادگی” یا “پیچیدگی” آن ندارد، همین نماد ساده ممکن است یکی از عناصر نماد مرکب یا پیچیده‌ای باشد که باید در یک نظام نمادین مورد بررسی قرار گیرد. ضمناً این نماد ساده دارای معانی بسیاری است که می‌توان با همان اصطلاح ترنر “چند صدایی” خواند. چون همه‌ی نمادهای آیینی چند صدایی هستند. متأسفانه امکان طرح و قالب‌بندی همین نماد در نظام فرهنگی قوم لر مقدور نبود، با این حال کوشیدیم با استفاده از نظریه و شواهد اسطوره‌ای و هنری در فرهنگ‌های کهن به معنای نمادین آن نزدیک شویم.

منابع

- آپهام پوپ، آرتور (۱۳۸۸)، *شاهکارهای هنر ایران*، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: علمی و فرهنگی.
- احسانی، محمد تقی (۱۳۸۶)، *هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- برزین، پرویز (۱۳۴۵)، «تالار گنجینه موزه ایران باستان»، *مجله هنر و مردم*، تهران: ۳۰-۲۱.
- ریویز، کلود (۱۳۸۶)، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- صدیق، مصطفی (۱۳۵۰)، «یادداشتی درباره حفاری‌های باستان‌شناسی در استان گیلان»، *مجله هنر و مردم*، تهران، ۵۳-۵۳.
- عسگری، لیلا (۱۳۸۸)، «حضور ایزد بانوی بزرگ در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، *گوشش‌شناسی ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، دوره چهارم، شماره مسلسل ۶، تهران.

- Wolanin, A (1978), *Rites, Ritual Symbols and their Interpretation in the Writings of Victor W. Turner*, Roma: Pontifical Gregorian University.
- Baring, A., Cashford, J (1991), *The Myth of the Goddess*, London: Penguin Books.
- Gimbutas, M (1989), *The Language of the Goddess*, New York: Harper Collins.
- ——— (1991), *The Civilization of the Goddess*, New York: Harper Collins.
- Golan, A (1991), *Myth and Symbol, Symbolism in Prehistoric Religion*, Jerusalem: Schoen Books.
- Mallory, J.P, Adams, D.Q (ed.) (1997), *Encyclopedia of Indo-European Culture*, London and Chicago: Routledge.
- Morris, W (ed) (1970), *The American Heritage Dictionary of English Language*, Massachusetts: Houghton Mifflin Harcourt
- Segal, R. A (2004), *Myth A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press.